

کیهان

حکایت اهل راه

به پیشانی ات «منبری» نوشته!

آیت‌الله سید احمد فیه‌ری زنجانی نقل کرد: آقای محققی می‌گفت: خدمت شیخ رجبعیلی خیاط رفتیم.

ایشان گفت: در ضمیرت کراهی می‌بینم (ایشان برای امرای معاش در منزلت کرهٔ جنرفیائیلی تهیه می‌کرده و می‌فروخته و کسی از آن مطلع نبوده است) و چند قلم‌مو و رنگ؟!

آقای محققی افزود که مهم‌تر اینکه شیخ فرمود: می‌بینم که به پیشانی‌ات منبر نوشته.

این مطلب برایش خیلی تعجب‌آور بود؛ زیرا من منبری نبودم تا اینکه پدرخانم در یزد فوت کرد. آنجا مرا در مسجدش نگه داشتند و گفتند: باید اینجا بمانی و به جای ایشان منبر بروی.

گفتم: نمی‌توانم!

کتاب آوردند و گفتند: از روی کتاب بخوان.

مدتی از روی کتاب می‌خواندم تا بالاخره منبری شدم.

✽ کتاب: **خاطر‌همای آموزنده**، نوشته **آیت‌الله محمدی ریشه‌ری**
انتشارات دار الحدیث قم

ارتباط ناگستنی دنیا و آخرت

شک نیست که بین دنیا و آخرت، ارتباط برقرار است؛ از تطابی بسیار شدید. ارتباط دنیا و آخرت در این حد است که مانند بود بخش از یک عمر و دو فصل از یک سال است، در یک فصل باید کاشت و در فصل دیگر باید درو کرد، بلکه اساسا یکی کشت است و دیگری محصول، یکی هسته است و دیگری میوهٔ آن، بهشت و جهنم آخرت، در این‌جا پدید می‌آیند.
در حدیث است: «ان الجنة قیعان و ان غراسها سبحان الله، و الحمد لله، و لا اله الا الله، و الله اکبر، و لا حول و لا قوة الا بالله»؛^(۱) بهشت فعلا صحرائی خالی است بی کشت و زراعت، همانا ادناکر «سبحان الله» و «الحمد لله» و «لااله الا الله» و «الله اکبر» و «لا حول ولاقوه الاالله» درخت‌هایی هستند که در این‌جا (به زبان) گفته می‌شوند و در آنجا کاشته می‌شوند.

شک نیست که بین دنیا و آخرت، ارتباط برقرار است؛ ارتباطی بسیار شدید. ارتباط دنیا و آخرت در این حد است که مانند دو بخش از یک عمر و دو فصل از یک فصل است، در یک فصل باید کاشت و در فصل دیگر باید درو کرد، بلکه اساسا یکی کشت است و دیگری محصول، یکی هسته است و دیگری میوه آن، بهشت و جهنم آخرت، در اینجا پدید می‌آیند.

در حدیث دیگر است که رسول اکرم (ص) فرمود: در شب معراج وارد بهشت شدید، فرشتگانی دیدم که بنایی می‌کنند، خشتی از طلا و خشتی از نقره و گاهی هم از کار کردن دست می‌کنند. به ایشان گفتم: چرا گاهی کار می‌کنید و گاهی از کار دست می‌کشید؟ پاسخ دادند: تا مصالح بنایی برسد.

پرسیدم: مصالحی که می‌خواهید چیست؟ گفتند: ذکر مؤمن که در دنیا می‌گوید: سبحان الله والحمدلله ولاله الا الله والله اکبر. هر وقت بگوید، ما می‌سازیم و هر وقت خودداری کند ما نیز خودداری می‌کنیم.^(۲)
در حدیث دیگر آمده است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر کس که بگوید سبحان الله خدا برای او درختی در بهشت می‌شاند و هر کس بگوید الحمدلله خدای برای او درختی در بهشت می‌شاند و هر کس بگوید لاله الا الله خدا برای او درختی در بهشت می‌شاند، مردی از قریش گفت: پس درختان ما در بهشت بسیار است. حضرت فرمودند: بلی، ولی خدای عزوجل است که ای کسانی که ایمان آوردید خدا و فرستاده او را فرمان نیک و عملهای خویش را باطل نکنید».^(۳) یعنی همچنان که با کارهای نیک از جباریتان، درختان بهشتی را به‌وجود می‌آورد، با اعمال بد خویشتن نیز آتش جهنم را شعله‌ور می‌سازید و ممکن است این آتش، آنچه را که حسنات شما ایجاد کرده‌اند نابود سازند.

در حدیث دیگر فرمود: «ان الحسد لیاکل الایمان كما تاكل النار الحطب»^(۴) حسد وزرینان، ایمان آدمی را می‌خورد، آنچنان‌که آتش، هیزم را می‌بلعد و خاکستر می‌کند. معلوم می‌شود جهنم نیز مانند بهشت صحرائی خالی است، آتش‌ها و عذاب‌ها تجسم همان گناهایی است که به دست بشر روشن و فرستاده می‌شود، مار و کژدم و آب جوشان و خوراک زوم دوزخ، از ناپاکی‌ها و پلیدی‌ها خلق می‌شود، همان طوری که حور و قصور و نعیم جاودان بهشت از تقوا و کارهای نیک آفریده می‌شود.

- ✽ **استاد مطهری**، **عدل الهی**، ج ۱، صص ۱۹۹–۲۰۱
- ۱. تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۲۳.
- ۲. مسائل الشیعه، چاپ مکتبه المحمدی قم، جزء چهارم از جلد ۲، ص ۱۲۰۸
- ۳. همان، جزء دوم از جلد ۲ ص ۲۰۶، سوره محمد آیه ۲۳.
- ۴. اصول کافی، چاپ اسامیه، سال ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۳۱.

تجسم اعمال و نیت‌ها

قرآن گناه غیبت را همچون خوردن گوشت برادر مرده توصیف کرده و در روایات، گناه آن شدیدتر از زنا معرفی شده است.
تجسم یعنی ظهور اعمال به معنای مجسم شدن اعمال، اعتقادات و نیت‌های انسان‌ها و تظاهرات و بروز آنها به صورتی مناسب با عمل می‌باشد.
قرآن کریم در آیات فراوانی به تجسم اعمال انسان و همسان بودن عمل و جزا در روز قیامت اشاره کرده است.

در برخی روایات نیز به حدسه گروه‌هایی از مردم به صورت حیوانات براساس ملکات زشتشان اشاره شده است.

در کنار بحث تجسم اعمال، مسئله تجسم «نیتها» یا «ملکات نفسانی» نیز مطرح است و مقصود این است که صورت حقیقی انسان بستگی به همان نیت‌ها، خصلت‌ها و ملکات نفسانی او دارد و براین اساس، اگر چه انسان‌ها از نظر صورت ظاهری یکسانند، ولی از نظر صورت باطنی یعنی خصلت‌ها و ملکات، انواع یا اصناف گوناگونی دارند.
شواب و عقاب اعمال خوب یا بد انسانها چیزی جز آن اعمال نیست و میان اعمال انسانها و عوابع آنها رابطه تکوینی برقرار است و عامل عذاب دهنده خارجی در کار نیست؛ مثلاً اگر در برابر گناهی آتش دوزخ وعده داده شده، آن آتش چیزی جدا از آن گناه نیست، بلکه حقیقت آن است که تمثال نیت پیدا می‌کند و به شکل آتش نمایان می‌شود.

امام صادق(ع) فرمود: **إِذَا بَعَثَ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ مِنْ قَبْرِهٖ خَرَجَ مَعَهُ مَعَالٍ يَدْفَعُهَا مُنَافِقًا. يَقُولُ مَنْ أَتَتْ فَيَقُولُ أَيُّ السُّوْرِ الذِي كُنْتَ أَخْلَقْتَ عَلَيَّ أَكْبَرَ الْمُؤْمِنِ فِي الذَّلْثِيَا خَلَقْتِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ لِأَبْشُرَكَ: زَمَانِي عَشِكَ خَدَائِدَهُ. مُؤْمِنٌ رَأْيِ قَبْرِهٖ يَبْغِيهِ، بَسَهٗ مَعْرَاهُ أَوْ تَمَالَى خَارِجٌ مِی‌شود که پیش روی او راه می‌رود، مؤمن به وی می‌گوید: تو کیستی؟ او می‌گوید: من همان سعدی و سروری هستم که تو برادرت را با آن مسرور کردی. خدای عزوجل مرا آفرید تا تو را (به بهشت) مزده دهم» (مرآة العقول، ج ۹ ص ۹۵)**

گناه باطن و ملکوتی دارک که گناهکاران بدان توجه ندارند؛ زیرا اگر باطن آن را می‌دیدند، هرگز مرتکب گناه نمی‌شدند؛ این در حالی است که معمولان(ع) به سبب ننگه علم یقینی به ملکوت و باطن گناه دارند، به گناه نه تنها نزدیک نمی‌شوند، بلکه از آن تنفر دارند.

آموزه‌های قرآنی، به اشکال گوناگون، از جمله به کارگیری واژگانی چون «سینه، منکر، فجور، اثم، و حر، حش، حوب و سحت» و کلمات بر برخی از ملکوت گناه دارک، تلاش دارد تا انسان را از نزدیکی و ارتکاب گناه بازدارد.

بر اساس آیات و روایات تفسیری معمولان(ع) اصولا باطن گناه، همچون «مردار گندیده»، «آتش» و مانند آنها است که اگر انسان به آن توجه یابد، هرگز به سراغ گناه نمی‌رود، چه رسد که به آن گرایش یابد و همه دنیا و آخرت خویش را برای آن بگذارد و گرفتار خسران ابدی شود.

کسانی که چشم برزخی دارند، توانایی دیدن باطن گناه را دارند و به سبب همین دین و حس کردن بوی تعفن و زشتی گناه، از آن اجتناب می‌کنند از همین رو معمولان(ع) به سبب علم قطعی و یقینی به ملکوت گناه از آن اجتناب کرده و اصلا گرایشی به آن نداشته‌اند و به مردم فرمان می‌داند که اگر گناه و خطایی مرتکب شدند،

خود را با استغفار معطر سازند تا بوی تعفن گناه آنان را رسوا سازد؛ امیرمؤمنان علی(ع) در این باره فرمود: تعظروا بالاستغفار لا تفضحکم روائح الذنوب؛ خود را با استغفار معطر کنید تا بوی گناهان شما را رسوا نسازد. (مجموعهٔ ورام، ج ۲،ص ۱۵۴)

آثار باطنی گناه

گناه آثار باطنی دارد که توجه به آنها موجب می‌شود تا انسان بدان گرایش نیابد و مرتکب گناه نشود. برخی از مهم‌ترین آثار باطنی گناه از نظر قرآن عبارتند از:

کسانی که چشم دیدن باطن گناه را دارند و به سبب همین دیدن و حس کردن بوی تعفن و زشتی گناه، از آن اجتناب می‌کنند؛ از همین رو معمولان(ع) به سبب علم قطعی و یقینی به ملکوت گناه از آن اجتناب کرده و اصلا گرایشی به آن نداشته‌اند و به مردم فرمان می‌داند که اگر گناه و خطایی مرتکب شدند، خود را با استغفار معطر سازند تا بوی تعفن گناه آنان را رسوا سازد.

۱. **فقدان آسایش و آرامش**
دنیوی: گناه موجب می‌شود تا نعمت‌های طبی از دست گناهکاران برود و گرفتار تنگنای اقتصادی شوند؛ البته با استغفار و توبه می‌توانند اوضاع را برگردانند. بسیاری از مردم به سبب گناه، از اموری چون سلامتی، فرزنده، مال، ثروت، قدرت و مانند آنها محروم شده و گرفتار فقر، بیماری، کمبود، گرسنگی، ناتوانی و مانند آنها می‌شوند. بنابراین، تنها از طریق استغفار و توبه است که اوضاع باز می‌گردد. پس کسی که دنبال آرامش و آسایش دنیا و آخرت است لازم است گناه را ترک کند و اگر مرتکب آن شد استغفار و توبه نماید تا خدا آرامش و آسایش را به او بازگرداند. از همین رو، حتی بر اساس آیات قرآن، اگر کسی مال و فرزندی می‌خواهد بسیار استغفار و توبه کند.هود، آیه ۴۵، نوح، آیات ۱۰ تا ۱۰) از نظر قرآن، گناه عامل بی‌برکتی است. برخلاف باور گروهی از مردم که راه‌ناخواری را موجب «بروه» و اثبات ثروت می‌دانند، خدا باطن آن را کاهش ثروت و موجب بی‌برکتی می‌داند.(بقره، آیه ۲۷۴) همچنین در حالی که مردم دادن زکات را موجب از دست رفتن مال می‌دانند، خدا آن را عامل رشد و نمو و افزایش ثروت می‌داند و موجب تزکیه نفس نیز برمی‌شمارد.

گناه موجب می‌شود تا قلب انسان لطافت و انعطاف ذاتی خود را از دست بدهد و از روحانیت الهی به سوی مراتب پایین نور در آید و ظلمات بر او چیره شود تا جایی که از مرتبه انسانیت به مراتب پست‌تر و ظلمات‌تری، یعنی چارپایان سپس گیاهان سپس جمادات سقوط کند که بیانگر شدت مساوت قلب انسانی است.

(توبه، آیه ۱۰۳) بنابراین، از نظر قرآن، عدم درک درست از حقایق هستتی عامل مهمی است که انسان دنبال گناه می‌رود و از خلال خدا به حرام تمایلی می‌یابد؛ در حالی که باطن و ملکوت حلال که از طبیات است، رشد و بالندگی و کمال یابی انسان در همه ابعاد زندگی دنیوی و اخروی است و باطن حرام چیزی جز سقوط و نابودی و خروج از دایره انسانیت نیست.

۱۲.اهانت و ذلت در دنیا و آخرت: تقوای الهی برای انسان کرامت می‌آورد، تا جایی که خدا می‌فرماید: ان اکرمکم عندالله اتقواکم؛گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شمساعت.(حجرات، آیه ۱۲) بنابراین، فجور که به معنای شمساعت(حجرات، آیه ۱۲) است، تخریب گناه می‌شود. درین خطوط فرمز دین و قوانین و سنت‌های الهی حاکم می‌است، موجب می‌شود تا کرامت انسانی از دست برود و شخصی گرفتار ذلت و اهانت شود؛ زیرا مخالفت با قوانین الهی «جرم» است و مجرم در نزد خدا با چنین

شبهه: هوای نفس چیست؟ چرا این‌قدر توصیه شده‌ از هوای نفس دور باشیم؟ آیا خوردن غذای حلالی که به آن میل داریم ابرادی دارد؟ چه مواردی جزء هوای نفس است و چگونه جلوی آن را بگیریم؟
پاسخ: انسان تمایلات و گرایش‌های متعددی دارد که پاسخ به این گرایش‌ها امری طبیعی و لازم‌استمرار زندگی مادی اوست.

منظور از پیروی از هوای نفس این است که انسان تمایلات و خواهش‌های نفسانی خویش را بی‌هیچ مهار و کنترلی رها کند. در حقیقت نفس، آن زمان آرام می‌گیرد و

منظور از پیروی از هوای نفس این است که انسان تمایلات و خواهش‌های نفسانی خویش را بی‌هیچ مهار و کنترلی رها کند. در حقیقت نفس، آن زمان آرام می‌گیرد و

منظور از پیروی از هوای نفس این است که انسان تمایلات و خواهش‌های نفسانی خویش را بی‌هیچ مهار و کنترلی رها کند. در حقیقت نفس، آن زمان آرام می‌گیرد و

هوای نفس یک اصطلاح اخلاقی است و شامل چیزهایی می‌شود که بین انسان و حیوان مشترک است مانند میل به غذا، میل به آب، غریزه جنسی و…
خدایوند در وجود انسان گرایش‌ها و کشش‌های گوناگونی قرار داده است. اگر تمام هوای نفس و چگونگی جلوی آن را بگیریم؛ جز مز و دریافت لذتی این بدون توجه به تأثیرات روحی آن باشد، این همان هوای نفس است؛ اما اگر انسان همان گرایش‌ها و غرایز را با رعایت حد و مرزها پاسخ دهد این دیگر هوای نفسی در کار نیست. به‌عنوان‌مثال میل به غذا خوردن امر بدی نیست، بلکه یک ویژگی طبیعی است که خداوند برای استمرار حیات در وجود انسان قرار داده است؛ اما اگر همین میل و خواستن به شکل افراطی نمود پیدا کند لذت‌راست تا کنترل شود. خدایوند به ما دستور داده تا غذای حلال بخوریم؛ پس خوردن غذای حلال حتی از روی میل انسانیت ندارد اما از گرایش

معارف

MaarefKayhan@Kayhan.ir

زیرا همانند مواد سکرآور و مخدری هستند که عقل را زائل کرده و توانایی ادراکی و گرایشی صحیح را می‌گیرد و شخص نسی در امور به قطع و یقین برسد و همواره در تعیر به سر خواهد برد.(ماده، آیات ۲۱ تا ۲۶، حجر، آیات ۵۸ و ۵۹، شعراء، آیات ۲۲۲ تا ۲۲۵)
۶. ظلمت و روسپاهی: همه هستی چیزی جز نور نیست(نور، آیه ۳۵)؛ البته نور دارای شدت و ضعف است؛ مراتب عالی نور را می‌توان در حقایق هستی چون روح، فرشتگان، نور ایمان و قرآن و معمولان(ع) یافت؛ مرتبه ضعیف‌تر آن «آتش» است که کالبد جنیان از آن است. مرتبه نازل‌تر از عنصر آتش که انرژی و دخان است، در مواد خاکی وجود دارد که به سبب ضعف شدید نور در آن به «ظلمت»

باطن گناه و آثار آن

محمد احسان آزادی

تعبیر می‌شود. از نظر آموزه‌های قرآن، نفس انسانی از نور شدید روح است که «امر الهی» است؛ اما کالبد انسان از نور ضعیف ظلمات مواد خاکی است که پست‌تر از آتش و عنصر انرژی است که کالبد جنیان از آن ساخته شده است. البته انسان می‌تواند نفس خویش را با فجور و گناه دفن کند تا جایی که «ظلمات» بر نفس غلبه کرده و جنبه خاکی کالبد بر نفس چیره شود(شمس، آیات ۷ تا ۱۰) این ظلمت است که نفس انسانی در حالت سقوط همانند «قطعه‌ای از شب ظلمانی» (یونس، آیه ۲۷) با روسپاهی غبارگرفته از

کسانی که چشم دیدن باطن گناه را دارند و به سبب همین دیدن و حس کردن بوی تعفن و زشتی گناه، از آن اجتناب می‌کنند؛ از همین رو معمولان(ع) به سبب علم قطعی و یقینی به ملکوت گناه از آن اجتناب کرده و اصلا گرایشی به آن نداشته‌اند و به مردم فرمان می‌داند که اگر گناه و خطایی مرتکب شدند، خود را با استغفار معطر سازند تا بوی تعفن گناه آنان را رسوا سازد.

باِستغفار کردن، خود را معطر و خوشبوکنید تا رایحه (متعفن) گناه، شمار ا مُفْتَضَّحْ نماید!

ایشان را به ذلت و اهانت می‌کشاند.(فلم، آیات ۱۰ تا ۱۶) البته از نظر قرآن، باطن یا همان گناهان انسان است که در قیامت خود را نشان می‌دهد؛ زیرا هر کسی در قیامت آنچه در دنیا کاشته را درو می‌کند. بر پادشای موفقی با گناه (جزاء وفق؛ نیا، آیه ۲۶) برایش است و هر چه را کرده در آخرت حاضر می‌یابد.(کهف، آیه ۱۹، آل عمران، آیه ۳۰) اساس گزارش‌های قرآنی، در طول تاریخ بسیاری از اقوام به سبب روحیه گناهکاری و تجاوزگری در همین دنیا گرفتار ذلت شدند و زشتی اعمالشان در همین دنیاگرایان آنها را گناه(بقره، آیه ۶۱ آل عمران، آیه ۱۱۲)؛ زیرا بر اساس دین و سنت‌ها و قوانین الهی حاکم بر هستی و بر اساس «جزء سستهٔ بعثتله». هر کسی هر چه کاشته در همین دنیا نیز درو می‌کند.(یونس، آیه ۲۷)

۳. سقوط آدمی: گناه و فجور و درددگی نسبت به دین و قوانین و سنت‌های حاکم بر هستی موجب می‌شود تا نور هدایت فطری نفس انسانی از دست برود و میرانده شود و کارکردهای فطری هدایتی نمانده باشد تا انسان را به گمال بیاستسد و شایسته برساند. این‌گونه است که گناه موجب سقوط آدمی از مقام انسانیت می‌شود.(شمس، آیات ۷ تا ۱۰)

۴.انحراف ادراکی و گرایش قلب: قلب انسانی سالم و سلیم است و توانایی ادراک و شناخت و گرایش به سوی حق و مصلحتیق آن از جمله طبیات و صفات و صفات و امانت و مانند آنها و گریزش از اضرار آنها را داراست (شمس، آیات ۷ و ۸)، اما کسی که مرتکب گناه می‌شود، ساختار فطری قلب که بر حق و حقیقت است، گرفتار انحراف شده است که جهالت علمی را نیز به دنبال دارد؛ زیرا هدایت فطری نفسی او را با نسوری بهره مند کرده که قدرت تشخیص حق و باطل و مدارق آنها را داشته و گرایش‌ها و گریزهایش نیز بر مدار حق و باطل سامان می‌یابد.(طه، آیه ۵۰، شمس، آیات ۷ و ۸) بنابراین، شخص دارای فطرت سالم و نور هدایت فطری باطنی در مسیر عقابلیت قرار

گرفته و به رشد می‌رسد که آثار آن در اطاعت از دین استوار و سنت‌های حاکم بر هستی است که عقل فطری و نیز نقل و حیاتی آن را کشف می‌کند(حجرات، آیه ۷، روم، آیه ۳۰) اما کسی که گرفتار فجور و گناه می‌شود، این نور فطرت و عقل باطنی خویش را دفن کرده و گرفتار چهل غلی و قوانین و سنت‌هایسک زندگی خویش را سامان می‌دهد؛ زیرا درپهجه قلب ادراکی و شناختی و گرایشی صحیح بسته شده است.(بقره، آیات ۷ تا ۱۵ و ۱۳۰، اعراف، آیه ۱۷۹، حج، آیه ۴۶)

۸. قساوت و شقاوت: از دیگر آثاری که قرآن برای گناه بر می‌شمارد، قساوت قلب و شقاوت آدمی است. گناه

موجب می‌شود تا قلب انسان لطافت و انعطاف ذاتی خود را از دست بدهد و از روحانیت الهی به سوی مراتب پایین نور در آید و ظلمات بر او چیره شود تا جایی که از مرتبه انسانیت به مراتب پست‌تر و ظلمات‌تری، یعنی چارپایان سپس گیاهان سپس جمادات سقوط کند که بیانگر شدت قساوت قلب انسانی است. چنین شخصی در برابر آیات و معجزات بصیرت آفرین هیچ ضوع ندارد و قلب او از قساوت هیچ انعطافی نشان نمی‌دهد.(حدید، آیه ۱۶) البته این سقوط مرحله به مرحله است به گونه‌ای که نخست زنگار گناه بر آن نشیند(مطففین، آیه ۱۴) و سپس گرفتار مهرخوردگی می‌شود تا جایی که دیگر ناتوان از ادراک و گرایش‌های صحیح خواهد بود.(توبه، آیات ۹۷ و ۹۲، بقره، آیات ۱۵ تا ۱۵) چنین شخصی در نهایت گرفتار شقاوت می‌شود و از سعادت ابدی باز می‌ماند و رنگ رسکاری را به خود نمی‌بیند.(مؤمنون، آیه ۱۰۶، یونس، آیه ۱۷) از نظر قرآن، اصولا گناهکاری که به قساوت قلب رسیده باشد، نسبت به پند و اندرز واکنش مثبت نشان نمی‌دهند، بلکه همچون گورخرانی هستند که از شیران خشمگین و غران فرار می‌کنند و تفرغ و بی‌زاری دارند.(مدثر، آیات ۴۱ تا ۵۱) **۹.سخت:** روحیه گناهکاری و مخالفت با دین و سنت‌ها و قوانین الهی حاکم بر هستی، موجب می‌شود تا حقیقت انسانی از دست برود و شخص به مراتب پست‌تر سقوط کند که شامل چارپایان و گیاهان و جمادات است.(اعراف، آیه ۱۷۹) البته کسانی که چشم باطنی داشته باشند و اهل بصیرت باشند، چهره‌های مسخ شده این افراد را نمی‌بینند، اما از آنجا که دنیا محل جزای تمام و کامل نیست و این حقیقت باطنی و ملکوتی گناه و آثارش در قیامت آشکار می‌شود، خدا آن را به اکثریت مردم نشان نمی‌دهد؛ اما همان‌گونه که برخی اهل بصیرت این چهره‌های مسخ شده را می‌بینند، گاه خدا برای عبرت در همین دنیا مسخ شدگان را به نمایش می‌گذارد، چنان‌که اهل السبب و مانند آنها که رفتاری چون خوکان و بزرگانگ داشته‌اند و باطن آنان تغییر یافته بود، خدا در همین دنیا باطن آنان را به نمایش گذاشت و همگان، مسخ شدگان را دیدند.(بقره، آیه ۶۵ نساء، آیه ۴۷؛ مائده، آیه ۶۰، اعراف، آیات ۱۶۳ تا ۱۶۶) از نظر نظر قرآن، گناهکاری که گناه در آنان ملکه و مقوم شده دارای سیمیا و نشانه‌هایی هستند که به سادگی شناخته می‌شوند(الرحمن، آیه ۴۱، طه، آیه ۱۰۲). البته در قیامت برای همگان و در دنیا برای اهل بصیرت، گناهکاران در دنیا انسان‌هایی هستند که در برابر حق کراهت داشته(خرف، آیات ۲۴ و ۲۸) و نسبت به لذات جنسی محبت و گرایش دشنید(قیامت، آیات ۵ و ۱۰، انسان، آیات ۲۴ و ۲۷) و نسبت به انجام گناه و فجور و درددگی و شکستن پیمان الهی نفس مؤمنان متفی صالح سخن به میان می‌آورد، در حالی که چهره‌های کافران گناهکار گرفتار سیاهی است.آل عمران، آیه ۱۰۶) عارفان اهل بصیرت می‌توانند نور مؤمنان متفی صالحی را بر اساس درجات ایمان و تقوا و اخلاص ایمان رویت کنند؛ چنان‌که ظلمات کافران گناهکار براساس درجات سقوط آنان نیز قابل رویت برای اهل بصیرت است. به هر حال، از نظر قرآن، ارتکاب گناه موجب می‌شود

خاک ظلمانی(عبس، آیات ۲۰ تا ۲۴) است؛ در حالی که اگر در مسیر تقوا قرار گیرند نه تنها نفس با انعام نوره مرتبه روحانیت بالا می‌دود بلکه حتی جسم خاکی خویش را نورانی می‌کند که درخشش آن برای اهل بصیرت روشن است. از همین رو خدا در قرآن، از سفید شدن چهره‌های الهی نفس مؤمنان متفی صالح سخن به میان می‌آورد، در حالی که چهره‌های کافران گناهکار گرفتار سیاهی است.آل عمران، آیه ۱۰۶) عارفان اهل بصیرت می‌توانند نور مؤمنان متفی صالحی را بر اساس درجات ایمان و تقوا و اخلاص ایمان رویت کنند؛ چنان‌که ظلمات کافران گناهکار براساس درجات سقوط آنان نیز قابل رویت برای اهل بصیرت است. به هر حال، از نظر قرآن، ارتکاب گناه موجب می‌شود

بر اساس آیات و روایات تفسیری معصومان(ع)، اصولا باطن گناه، همچون «مردار گندیده»، «آتش» و مانند آنها است که اگر انسان به آن توجه یابد، هرگز به سراغ گناه نمی‌رود، چه رسد که به آن گرایش یابد و همه دنیا و آخرت خویش را برای آن بگذارد و گرفتار خسران ابدی شود.

تا انسان اندک از نوربایت دور شده و به سوی ظلمات برود و ظلمات بر نفس او چیره گردد تا جایی که چهره حقیقت وجودی او نیز گرفتار ظلمات شود.(یونس، آیه ۲۷) **۷. جهل و سفاقت:** از دیگر آثاری که قرآن برای گناهکار بیان می‌کند، گرفتاری به جهل عقلی و نیت است که جهالت علمی را نیز به دنبال دارد؛ زیرا هدایت فطری نفسی او را با نسوری بهره مند کرده که قدرت تشخیص حق و باطل و مدارق آنها را داشته و گرایش‌ها و گریزهایش نیز بر مدار حق و باطل سامان می‌یابد.(طه، آیه ۵۰، شمس، آیات ۷ و ۸) بنابراین، شخص دارای فطرت سالم و نور هدایت فطری باطنی در مسیر عقابلیت قرار

دارد و از سوی دیگر عقل انسان او را از زیاده‌روی در لذت‌ها بازمی‌دارد. به همین دلیل اگر شخص اهل رعایت و کنترل نباشد خواهش‌های نفسانی‌اش به افراط خواهد گرایید. نتیجه:

خوردن غذای حلال از روی میل تبعیت از هوای نفس نیست و اگر گامشی غریزی یا غمشی اخلاقی دستوری به بسرای اجتناب از میل حلال می‌دهند تنها دستوری است اخلاقی آن هم با در نظر گرفتن شرایط و وسایط و نه براین همه بلکه بسرای آنها که گام در مسیر تزکیه نفس می‌گذارند و می‌خواهند ریاضت بکشند. گاهی پاسخ به یک تمایل مادی عنوان اطاعت از خدا پیدا می‌کند مثلا غذا خوردن نوعی گرایش غریزی است و برای کسی که فقط از خوردن به دنبال لذت نمی‌است نوعی پیروی از هوای نفس محسوب می‌شود اما همین غذا خوردن برای انسانی که به نیت نیرو گرفتن برای انجام تکالیف الهی غذا می‌خورد ارزشی اخلاقی و الهی می‌یابد یعنی همین لذت، ارزش پیدا می‌کند. در کل هر میل و گرایشی که مخالف طاعت الهی باشد، هوای نفس به‌حساب می‌آید.

برای مطالعه بیشتر:

۱. ارزش‌ها و لغزش‌های نفس، حسین انصاری.

۲. گناه شناسی، محسن قرآتی.

۳. آثار گناه در زندگی و راه جبران، علی‌اکبر صمدی بزدی.

گاهی پاسخ به یک تمایل مادی عنوان اطاعت از خدا پیدا می‌کند مثلا غذا خوردن نوعی گرایش غریزی است و برای کسی که فقط از خوردن به دنبال لذت آنی است نوعی پیروی از هوای نفس محسوب می‌شود اما همین غذا خوردن برای انسانی که به نیت نیرو گرفتن برای انجام تکالیف الهی غذا می‌خورد ارزشی اخلاقی و الهی می‌یابد یعنی همین لذت، ارزش پیدا می‌کند. در کل هر میل و گرایشی که مخالف طاعت الهی باشد، هوای نفس به‌حساب می‌آید.

برای نوشتن‌ها:

۱. ص ۲۶.

۲. جمعه، آیه ۲.

صفحه ۷

سه‌شنبه ۲۱ بهمن ۱۴۰۳

۱۰ شعبان ۱۴۴۶ – شماره ۳۳۷۹۳

چراغ راه

تزکیه نفس با صدق در گفتار

و اخلاص در عمل

قال الامام علی(ع): «صدقوا اذا قلتُم و اخلصوا اذا عملتُم، و تزكوا بالورع».

امام علی(ع) فرمود: در گفتار تان صادق و راستگو و در اعمالتان خالص و باصفا باشید و خویشتان را با ورع و پارسایی تزکیه نمایید.^(۱)

۱- فیهرست غررالعلم، ص ۲۰

حکایت خوبان

نشانه‌های ریاکاران

روزی پیامبر اکرم(ص) را در حال گریستن دیدند، چون از سبب آن پرسیدند: حضرت فرمود: من برای اتمم از شرک می‌ترسم.(شرک خفی) البته آنها تب و آفتاب و ماه را نمی‌پرستند(شرک جلی) لکن

اعمال خود را نشان می‌دهند.(و ریا می‌کنند).

امام علی(ع) می‌فرماید: «برای ریاکار سه نشانه است: چون مردم را ببینند ششماط یابد(برای عبادت و عبادت) و چون تنها شود، کسل می‌شود(رغبت چندانی به انجام طاعت و عبادت ندارد) و دوست دارد که در تمام کارها از او مدح و ستایش شود.»^(۲)

۱- شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌حدید، ج ۲، ص ۱۷۹

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۹۵

پرسش و پاسخ

نشانه‌های خوف از خدا

پرشن:

نشانه‌های خوف از خدا کدام است و چرا عده‌ای علی‌رغم ظاهرشان که پرستش خدا و دینداری است اما آثار و نشانه‌های خوف از خدا در اعمالشان دیده نمی‌شود؟

پاسخ:

مناخوفا: خدا

اولین گام در عالم کمالات، حصول ایمان و معرفت به خدا است. معرفت به ذات حق آثار و ثمرات فراوانی به همراه می‌آورد، و انسان را در مراتب و درجات کمالات بالا می‌برد. اولین ثمره معرفت که منشأ پیدایش ثمرات دیگر می‌شود، فضیلت خوف از خدا است. هر کس پروردگار خویش را به عظمت و کبریایی و قدرت مطلقه بشناسد، قهراً خوف و خشیت او بر دلش چیره می‌شود، و از اینکه کاری از او سزندگه او را مطرود درگاه الهی گرداند، غمزه و کمبریایی و قدرت مطلقه بشناسد، قهراً خوف و خشیت و سخت بینمک می‌شود، و هرچه بر معرفتش افزوده شود، بر خوف و خشیت او افزوده می‌گردد، تا آنجا که بزرگترین خلفان، مقرب‌ترین بندگان خدا یعنی انبیای الهی و ائمه اطهار(ین‌ع) هستند.

نشانه‌های خوف از خدا

ثمرات و آثار و نشانه‌های این خوف، توبه و بازگشت به سوی درگاه حق، زهد و ی‌رغبتی نسبت به دنیا، و صبر و شکیبایی در مخالفت با هوای نفس است. حاصل و ثمرات این فضایل، صدق و اخلاص و مواظبت بر فکر و ذکر است، و از برکت آنها فروع محبت در بند دلنده است که خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذین آمنوا لشد حائل»^(۱) کسانی که ایمان می‌آورند، بیشتر از همه خدا را دوست می‌دارند(بقره-۱۶۵) هرچه شخص مسلمان نسبت به خدا خائف‌تر گردد، از راه تائب شدن، بر رشدت اخلاص او افزوده می‌شود و ریشه‌های کفر و شرک و نفاق، با شعله‌های فروزان محبت به خدا می‌سوزد و از بین می‌رود. از این‌رو تکمیل اخلاص و رسیدن به درجات و مراتب الوالی آن، جز در سایه محبت و معرفت امکان‌پذیر نیست.

آثار محبت

محبت که خود از ثمرات صدق و اخلاق و مواظبت بر فکر و ذکر است. آثار و ثمرات بسیار بارزتری دارد، که از آن جمله می‌توان تقویض و توکل و شوق و رضا را ذکر کرد. توکل و تقویض این است که بنده پس از انجام وظیفه، در مقام فرمانبرداری، نتیجه را به خدا واگذارد و آرام و قرار گیرد. توکل و اعتماد به خدا مستلزم قطع توکل از اسباب و وسایط است و خویشتن را به خدا واگذارد و تنها او را وکیل خود بگیرد، و همه امیدها را فقط به او ببندد و از همه کدورتها و اضطراب‌ها رهایی یابد. مقام رضا آن است که بنده به قضای الهی راضی و به تقدیر او خشنود شود و این از والا‌ترین و برج‌ترین درجات مغ